



رسول پویان

نوروز کابل

(سال 1384 خورشیدی)

صبحگاهان نوروز قطرات زندگی بخش باران شهر کابل را تر و تازه کرده بود. گرد و خاک فراوان پایتخت برای کوتاه زمانی آدم را آزار نمی داد. برآستی که آمیزش گرد و غبار با دود وسایط نقلیه چونان هوای این شهر بزرگ و پرنفوس را آلوده ساخته که سلامتی باشندگان آن را به خطر جدی انداخته است. بیاد دارم که پیش از جنگ هوای کابل بسی پاک و صفا بود. در دوره تحصیلاتم هماره از پیاده روی در سرک های کابل لذت می بردم و کیف دیگرگاهان پنجشنبه ها و جمعه های شهر نو را هرگز فراموش نمی کنم. شمال خنک شبانگاهان، آب گوارای پغمان و مناظر دلکش شمالی و سالنگ در دفتر خاطراتم جایگاه ویژه پی دارند؛ اما دیگر آن صفای طبیعی و صمیمیت های دل ها را فقط باید در باغ رویاها به تماشا نشست.

چه بگویم از ترافیک سنگین کابل. گاهی اوقات آدم در ترافیک سنگین شهر چنان گیر می کند که پیاده گردی را صد بار ترجیح می دهد. از اصول و قوانین ترافیکی خبری نیست. سرکها و جاده های معدود شهر ظرفیت این همه موتر و وسایط نقلیه را ندارند. موتروانها بمانند صحنه بزکشی از همدیگر سبقت می گیرند؛ راه را بردیگران می بندند؛ با مهارت و خیره سری راه خود را می گشایند.

ساعت 9.30 صبح از شهر نو کابل به قدم زدن آغاز کردم. از برکت باران بهاری هوا پاک و صاف شده بود. از مسیر ولایت کابل، وزارت معارف، ریاست بلدیة، هتل پلازا، پل خشتی، چوک سپاهی گمنام وارد شهر کهنه کابل و یا شوربازار شدم. در شهر کهنه تاکنون گذرها و محلات پارینه مشخص است. به طور مثال؛ گذر سنگتراشی، گذر دیوان بیگی، گذر حضرتها، گذر هندویان، گذر درخت شینگ، گذر وزیر، گذر سه دوکان، کوچه خرابات، عاشقان و عارفان وغیره .



از مسیر گذر سنگتراشی بسوی زیارت عاشقان و عارفان روان شدم. کوچه و پسکوچه ها، ساباطها و دالانهای تنگ و دلگیر شهر کهنه کثیف، خاک آلود، مخروبه و بسیار فقیرانه است. مردم در منازل کهنه، نیمه ویران و بعضاً مخروبه زندگی کنند. تاهنوز دروازه های چوبین قدیمی، منازل چوبپوش و دیوارهای بلند حکایت از روزگاران سابق نمایند. در بین کاخهای شهرنو و دیگر مناطق عیان نشین و کوخهای محقر شهرکهنه از زمین تا آسمان فرق است. مردم در زمستان از دست گل و لای و در تابستان از گرد و خاک عذاب می کشند.



سپس به زیارت عاشقان و عارفان رفتم. مردم ما به زیارتها علاقه و احترام دارند. از نام و نشان گذشتگان، گورستانها و قبور آنها حفاظت می کنند. دیگرگاه جمعه و در روزهای خاص به زیارت قبور بزرگان، اولیا و بستگان روند. این رسوم و عنعنات برای مردم ما هم مقدس است و هم جنبه سرگرمی و تفریحی دارد. بیشترین زنان که در چهاردیواری منازل بسی دلتنگ اند، به زیارات و نذر و نیت بیشتر مشتاق می باشند. در زیارت عاشقان و عارفان در روز اول سال بسیار بیر و بار است. گویند که جوانان، زنان و مردان به منظور نذر و نیت به این زیارت آیند. برای حصول مراد و رسیدن به عشق مطلوب خود نذر به گردن گیرند.



عشق در فرهنگ و مدنیت ما جایگاه مخصوصی در دل های مردم دارد و نیروی بس بزرگ در نرم سازی خشونت ها و سنگ دلی های باقی مانده از میراث جنگ و خونریزی می باشد. عشق و عرفان پویا و زنده بستر و فضای گشادگی برای رشد احساسات و عواطف زخمی و متأثر از دوران جنگ فراهم کرده می تواند و در جهان خشن ماشینی و فضای مسموم جنگی به علم و دانش تجربی و تکنولوژی مدرن طراوت و لطافت بیشتری می دهد.

بعد از آن از راه ارتفاعات کوهی بسوی شهدای صالحین براه افتادم. فراز آمدن بر خم و پیچ آن تپه های بلند آسان نبود؛ برآستی که نوحوانان را به نفسک انداخته بود. من در پیاده گردی خوب تمرین داشتم. بعد از یک راه پیمایی فشرده بسرکوه رسیدم. در سمت چپ ما کاسه برج دیده می شد. در حصه گردنه کاسه برج مدتی دم گرفتم و چند پیاله چایی نوشیدم. گویند که کاسه برج در زمان جنگ داخلی مدتی قرارگاه نظامی نیروهای جنبش ملی اسلامی شمال بود. از ایام قدیم دژ مستحکم و پارینه بالاحصار که ارگ شاهان زیادی بوده است و تپه های مرتفع اطراف آن در دفاع از کابل اهمیت نظامی وافری داشتند. افسوس که دلی برای ترمیم و حراست از آن دیگر نمی تپد.

خوشبختانه که راه پیمایی در سرشیوگی بسی سهل تر از سربالایی بود. در ساحت نه چندان فراخ شهدای صالحین مزار تعدادی از مردان خدا دیده شود. از مطالعه تاریخ برمی آید که در هنگام هجوم قوای اعراب در 81 هجری قمری بفرماندهی عبدالرحمن بن اشعث به کابل جنگهای زیادی بین قوای اسلام و کابلشاهان (رتبیل شاهان) رخداد. در جریان همین جنگها و کشمکش ها بعضی از سرداران سپاه مسلمین کشته شدند. حضرت تمیم، قیس و جبیر به دست جیپال شاه کابل در همین منطقه شهدای صالحین به قتل رسیدند.

قبور و زیارات دیگری نیز در این ساحة به نظر آید، مانند: زیارت حضرت خضرپادشاه، زیارت پنجه شاه، زیارت میرصاحب قصاب، زیارت قوس زمان، قبر شیرسرخ پادشاه، زیارت جانباز بلاگردان، قبر و گنبد پادشاه بخارا، قبریاباچهلگزی، مقبره احمدظاهر هنرمند مشهور کشور و غیره. هرگاه آدم به عمق فرهنگ و مدنیت ریشه مند خراسان کهن و افغانستان کنونی راه یابد به خوبی در می یابد که ارزشهای پارینه و قدیمی ما مثل نوروز با باورهای اسلامی درهم آمیخته و از آن چونان فرهنگ مختلط و مرکبی شکل گرفته است که با سنن

خشک و ایده نولوژی خشن عربی از ریشه متفاوت است؛ چیزی که بسیاری از تحصیلکردگان و روشنفکران ما هنوز به آن راه نیافته اند؛ بعضی با تعصب و محدود اندیشی های ایده نولوژیک گرفتار اند و برخی از آن بیگانه می باشند که علل اصلی آن گسستگی های فرهنگی و تمدنی در اثر جنگهای ویرانگر، مهاجرت های سده های اخیر و نفوذ زهرآگین افکار افراطی، متحجرانه و خشونت آمیز بیرونی می باشد.



وادی تنگ شهدای صالحین در حقیقت در آغوش تپه های سنگی بلند غنوده است و بسان دامنه استوار که با دیوارهای طبیعی و ارتفاعات حصار شده، جلب نظر می کند. در وقت برگشت چشم آدم به قلعه کهن بالاحصار کابل می افتد که برفراز تپه زمرد در دست راست موقعیت دارد. این یادگار قدیم در حال ویرانی است و از آن بالاحصار پرشکوه و تختگاه شاهان و سلاطین فقط ویران حصار باقی مانده است. هماره در سیر و سفرهایم به مناطق تاریخی کابل و دیگر ولایات کشور که از آن نبشته و کتبی چند به یادگار گذاشتم، دلم خون شده است. وقتی آدم کشورهای دیگر را می بیند که چگونه از میراث های فرهنگی و نمادهای فیزیکی

تاریخ و مدنیت شان حراست می کنند و باز به ویرانکده خود که روزگاری مهد فرهنگ و تمدن بوده است، خیره می شود بی اختیار دل چو سیماب از چشمان آدم جاری می شود.



این بار بالاحصار در نوروز باستانی زنان، مردان، دخترکان و پسران زیادی را در دامنه هایش جا داده بود. دیگر از صدای گوشخراش سلاحهای جنگی و نبردهای خونین خبری نبود؛ شلاق ظلم و ستم طالبان بر جسم و جان انسانهای بیگناه و مظلوم فرود نمی آمد؛ خیل ها و دسته های زنان، دختران، پسران و مردان با لباسهای رنگارنگ زینت بخش صحن شهدای صالحین و پادامن بالاحصار شده بودند. از آن فضای آزاد بسی لذت بردم. مردم ما آزادی را دوست دارند. این متعصبان و خشک اندیشان اند که آزادی را برای زنان و مردان روا ندارند.





جوانان در گوشه و کنار این وادی به رقص و سماع و آواز خوانی سرگرم بودند. برآستی که دلکش سیل و صفایی برپا بود. مردم بعد از سالها جنگ، اختناق و دلتنگی داشتند هوای آزادی را تنفس می کردند. از تیغ های خونریز و افکار ضد موسیقی، رقص و آواز طالبان اثری دیده نمی شد. زنان بدون ترس و دلهره روبندان چادری را بالا زده بودند و طبیعت زیبا را نظاره می کردند. تعداد زنان و دختران غیرچادری که با لباس محلی و وطنی ملبس بودند نیز کم نبود. در میدان پشت بالاحصار دند آبی دیده می شد که در اثر برف و باران تشکیل شده بود. گویند که در تابستان اثری از آن نمی ماند و آب آن خشک می شود.



هنگام برگشت از راه بغل بالاحصار بسوی شهر کهنه و شوربازار به قدمزدن آغازیدم. در اولین کوچه در میان لای و گل گیرماندم. نه تنها من، بلکه زنان و دخترکان با کفشهای جدید و لباسهای نو و رنگارنگ در گل مانده بودند. موترهای نمی توانستند عبور کنند. از دست گل و لای و کثافات کوچه ها و هوای آلوده شهر کابل

براستی که گلگشت و میله هم بجان آدم نمی شیند.



جشن های نوروزی و میله های بهاری در افغانستان پیشینه دراز دارد و مردم همیشه و در هر عصر و زمان از این سنن و عنعنات با خوش دلی و ذوق و نشاط استقبال کرده اند. میله نوروز در کابل همچنان در جمال مینه (کارته سخی)، عاشقان و عارفان، خواجه صفا، باغ بابر، زیارت ملای بزرگ، باغ زنانه و غیره نیز برپا می شود. در ساحت زیارت سخی دوکانهای ماهی پزی، جلبی ریزی، کبابپزی، فروش اسباب بازی کودکان، بساطهای فروش زیورآلات زنانه و غیره فراوان است. در نوروز کابلیان جنده زیارت سخی و علم کوچه مندوی را بالاکنند. این رسم از روزگاران قدیم بیادگار مانده است.

فامیل ها و اقوام نزدیک در این میله جاه ها به پخت و پز غذا، نوشیدن چای و صرف آجیل باب و میوه جات می پردازند. باهم قصه و اختلاط می کنند. به ساز و آواز گوش می دهند. قطعه بازی(پربازی)، شطرنج بازی، والیبال می کنند؛ می دوند، سنگ پرتاب می کنند، زورآزمایی و گوشتی می گیرند. خلاصه هرکس سرگرم نوعی تفریح و سرگرمی می باشد.

رسول پویان

سال 1384 خورشیدی